

نگرش کلی بر

نقش جنگ در ظهور و شکل‌گیری نیروهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران

نویسندگان: دکتر غلامعلی چگنی زاده - محمد درودیان*

چکیده

مقاله حاضر بر پایه نگرانی نسبت به فرآیند بی‌توجهی و غفلت نسبت به تجربه جنگ با عراق، و با هدف گشایش بررسی و تدوین تجربه جنگ ایران و عراق شکل گرفته است. چگونگی تأثیر آغاز و ادامه جنگ بر مراحل و روند شکل‌گیری نیروی نظامی بعد از انقلاب، وجود تهدیدها و کانونهای بحرانی در محیط امنیتی ایران و احتمال مداخله نیروهای خارجی در منطقه مورد بررسی قرار گرفته و ضرورت انجام این بررسی، مهم تلقی شده است. بر پایه این ملاحظات، در واقع آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، بررسی رابطه میان آغاز و ادامه جنگ با ظهور و شکل‌گیری نیروی نظامی ایران است.



مقدمه**

در رابطه با رویکرد کلی آنچه که در تحلیل و ارزیابی تجربیات نظامی حاصل از جنگ

* سرتیپ دوم پاسدار محمد درودیان، نویسنده و محقق مسائل جنگ ایران و عراق، و دکتر غلامعلی چگنی زاده عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی می‌باشند.

** بدیهی است این موضوع به دلیل ابعاد و اهمیت آن باید به صورت یک پروژه، با زیر پروژه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. لذا طرح موضوع به صورت یک مقاله بیشتر برای طرح مسئله و جلب توجه و تمرکز به آن می‌باشد.

نگارش مجموعه پنج جلدی "سیری در جنگ ایران و عراق"، و کتاب "از آغاز تا پایان"، منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، این امکان را برای نویسنده به وجود آورد که تحولات جنگ و تأثیر و تعامل آن بر قدرت دفاعی را از دیدگاهی جدید مورد بررسی قرار دهد.

هشت ساله ایران و عراق قابل ملاحظه و تا اندازه‌ای نگران‌کننده می‌باشد، این است که مجموعه‌ای از عوامل گوناگون موجب نوعی بی‌توجهی به تجربیات گرانقدر حاصل از این رویداد بزرگ شده است. این مجموعه عوامل عبارتند از: تحولات نظامی ماههای پایانی جنگ، چگونگی پایان جنگ، جنگ متحدین به رهبری آمریکا علیه عراق، پیروزی قدرتمندان بر عراق، و ادامه تبلیغات آمریکا پیرامون این پیروزی، و بالاخره مهمتر از همه گسترش ادبیات جدید در حوزه و ماهیت جنگ آینده با تکیه بر فن‌آوری نظامی و انقلاب در عرصه ارتباطات و اطلاعات. مسئله نگران‌کننده آن است که به جای نظریه‌پردازی در این زمینه، تحت تأثیر تحولات و شرایط جدید این سرمایه و تجربه با ارزش و پرهزینه به فراموشی سپرده شود.

اساساً تجربه جنگ ایران و عراق به عنوان تنها تجربه لگامی نیروهای انقلابی حاکم بر ایران، تا آینده‌ای بسیار دور به طور مستقیم و غیرمستقیم تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر "تفکر استراتژیک ملی" خواهد داشت. نگاهی گذرا به کشورهایی که سابقه "جنگ ملی" را در تاریخ خود دارند، نشان‌دهنده آن است که این مؤلفه در چگونگی رفتار نظامی - دفاعی این کشور به طور اساسی نقش داشته، و با تکیه بر این ذهنیت است که رفتار و قدرت نظامی خود را سازماندهی می‌نمایند، چنانکه آمریکاییها بر پایه تجربیات جنگ ویتنام، به نحو کاملاً چشمگیر و گسترده‌ای به نظریه‌پردازی و تصمیم‌گیری پرداختند، بگونه‌ای که حتی در برخی موارد به زیاده‌روی در این امر متهم شدند.^(۱) هم‌اکنون نیز طی کمتر از یک دهه، حجم مطالب منتشره در خصوص زمینه‌های مختلف جنگ متحدین به رهبری آمریکا علیه عراق، سه برابر حجم مطالب منتشره در مورد جنگ جهانی دوم با سابقه بیش از پنج دهه می‌باشد. مقاله حاضر بر پایه نگرانی نسبت به فرآیند بی‌توجهی و غفلت از تجربه جنگ با عراق، و با هدف گشایش در خصوص بررسی و تدوین تجربه جنگ ایران و عراق شکل گرفته است. بررسی چگونگی تأثیر آغاز و ادامه جنگ بر مراحل و روند شکل‌گیری نیروی نظامی بعد از انقلاب، از اولین گامها در این راستا می‌باشد. چنین اقدامی ضمن اینکه در "غنی‌سازی" ادبیات موجود نقش اساسی خواهد داشت، می‌تواند منجر به اشراف و کنترل بر روند کسب آمادگی جمهوری اسلامی ایران برای رویارویی با هرگونه تهدید احتمالی در آینده باشد. وجود تهدیدها و کانونهای بحرانی در محیط امنیتی ایران، و احتمال مداخله نیروهای خارجی در منطقه، ضرورت انجام این بررسی را دو چندان می‌سازد.

۱- گفتگوی اختصاصی با دکتر محی‌الدین مصباحی.

بر پایه این ملاحظات، در واقع آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، بررسی "رابطه میان آغاز و ادامه جنگ با ظهور و شکل‌گیری نیروی نظامی ایران" می‌باشد. به عبارت دیگر، مقاله در جستجوی پاسخ به این پرسش اساسی است که «جنگ چه تأثیر و نقشی در ظهور و شکل‌گیری قدرت نظامی ایران داشته است؟» در پاسخ به این پرسش از دوروش می‌توان استفاده کرد:

روش اول، از طریق نحوه ارزیابی دولت عراق از قدرت نظامی - دفاعی جمهوری اسلامی ایران قبل از حمله، تصمیم به آغاز حمله به ایران، و چگونگی عکس‌العمل جامعه ایران در قبال حمله می‌باشد. از درون این فرآیند است که این دیدگاه جواب خود را ارائه می‌دهد. **روش دوم**، نقطه عزیمت خود را آغاز انقلاب قرار داده و به جنگ به عنوان یک نقطه عطف در این فرآیند توجه دارد. در این روش مؤلفه‌های داخلی اساسی تر بوده، و در سایه این مؤلفه‌هاست که رفتار بازیگران خارجی نیز ارزیابی می‌شود. براساس روش نخست، می‌توان با توجه به تصور و ذهنیت رهبران عراق در تصمیم‌گیری آنها برای شروع جنگ، دو مؤلفه مهم زیر را مهم و مؤثر دانست:

۱- وضعیت داخلی ایران بعد از فروپاشی سلطنت، و تضعیف مؤلفه قدرت نظامی در ایران؛

۲- بی‌ثباتی حاصل از شرایط انقلاب.

این دیدگاه، تشریح مقاومت و عکس‌العمل مردمی در برابر حمله ارتش عراق را نقطه شروع هرگونه بحث و بررسی قرار داده و با توسل به این موضوع است که سازوکارهای شکل‌گیری قدرت دفاعی ایران را توضیح می‌دهد. در این روش، "جنگ" به عنوان یک عامل بیرونی و متغیر اصلی در ایجاد تحولات فرض شده است، و سایر عوامل و روند مؤثر در پیدایش زمینه‌های ذهنی و عینی ایجاد نیروی دفاعی، به عنوان متغیر وابسته مورد تأکید قرار می‌گیرند. براساس روش دوم، ضمن توجه به این عوامل و با فرض ضرورت تشکیل نیروی دفاعی و امنیتی برای حفظ یک انقلاب و دغدغه و نگرانی رهبران انقلابی برای پاسداری از آن در برابر تهدیدات داخلی و خارجی، در واقع "شرایط ذهنی" شکل‌گیری نیروی دفاعی انقلاب توضیح داده می‌شود، و "شرایط عینی" نیز که با وقوع رخدادهای امنیتی در شهرها و برخی از مناطق کشور فراهم می‌گردید.^(۱) روش دوم از این جهت از روش اول برتر است که

۱- برای مطالعه بیشتر در این مورد مراجعه شود به:

رویکرد آن درونی، و منطبق با منطق شکل‌گیری نیروهای دفاعی پس از پیروزی انقلاب می‌باشد و در نهایت مباحث مطروحه در رویکرد اول را هم دربرمی‌گیرد.

الف) زمینه‌ها و عوامل مؤثر در پیدایش اندیشه شکل‌گیری نیروهای دفاعی انقلاب

تفکر شکل‌گیری نیروی دفاعی، نتیجه عوامل بسیاری است. "ریشه‌های تاریخی" چنین اندیشه‌ای را در مسیر دو حادثه می‌توان جستجو کرد. حادثه نخست، تجربه شکست نهضت‌های مردمی و انقلابی معاصر ایران، بویژه نگرانی نسبت به تکرار تجربه کودتای ۲۸ مرداد علیه نهضت ملی‌شدن نفت از سوی آمریکا و انگلیس بود.^(۱) علاوه بر این، قدرت نظامی - امنیتی شاه با تکیه بر ارتش و ساواک سبب گردید تا کلیه حرکت‌های انقلابی پس از مقطع ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ درهم کوبیده شود. این دو حادثه بیانگر این ضرورت بود که نیروهای انقلابی نیازمند "قدرت دفاعی - امنیتی" می‌باشند.

"دلهره‌های موجود برای حفظ انقلاب"، عامل دیگری بود که با تأثیرپذیری از رخدادها و حوادث مختلف، در ضمیر و تفکر رهبران و نیروهای انقلابی وجود داشت. سابقه و تجربه برخورد آمریکا با انقلاب‌های مردمی در سایر مناطق، و مهمتر از آن، اهمیت "ایران" و منطقه خلیج فارس برای آمریکا، تا اندازه‌ای بود که به نظر می‌رسید امریکاییها حاضر به پذیرش و به رسمیت شناختن انقلاب اسلامی نخواهند بود؛ زیرا چنین اقدامی بیانگر آغاز روند انقلاب‌های مردمی با تکیه بر تفکر اسلامی در منطقه خاورمیانه بود، و فرآیند این حوادث، منافع آمریکا و غرب را در منطقه به مخاطره می‌افکند، و بر توازن و تعادل نظام بین‌المللی نیز تأثیر می‌گذاشت. به همین دلیل و با توجه به حمایت وسیع و همه‌جانبه آمریکا از شاه و رژیم سلطنتی پهلوی، به نظر می‌رسید آمریکا سلسله اقداماتی بر علیه انقلاب اسلامی ایران انجام خواهد داد. وقوع "رخدادهای امنیتی"، همزمان با برگزاری جشن پیروزی انقلاب در داخل شهرها و برخی از مناطق کشور بر نگرانی نیروهای انقلابی و ضرورت برخورداری از آمادگی، تأکید کرد. جریان ضدانقلابی طرفداران شاه و رژیم سلطنتی، مانند عوامل ساواکی که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب به مبارزه مسلحانه با آن و حمله به مراکز حساس صورت گرفت، و در برخی از مناطق کشور شامل گنبد، کردستان، بلوچستان و خوزستان تحرکات

---> غلامعلی رشید، "شرایط و ضرورت‌های رشد، تثبیت و گسترش سپاه در جنگ"، مجله سیاست

دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، صص ۳۶-۷.

۱- محسن رضایی، مصاحبه با روزنامه کیهان، ۱۹ بهمن ۱۳۷۸.

جدید گروه‌ها با حمایت خارجی و گاهی همراه با داعیه تجزیه‌طلبی شروع شد، مؤید این تفکر می‌باشد. گروه‌های سیاسی با گرایش‌ات کمونیستی و التقاطی که از درون زندان با نیروهای انقلابی مذهبی درگیر بودند، پس از پیروزی انقلاب با استفاده از نشریات و تجمع این مناقشات به درگیری خیابانی کشانند، و روند ترور شهید مفتاح، شهید مطهری و شهید قزنی در نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، بر دامنه نگرانیها افزود. دانشگاهها نیز به محل سازماندهی و تشکیلات این جریانات تبدیل شده‌بود.

چنین حوادثی حتی اگر از یک مرکزیت واحد به رهبری آمریکا هدایت نمی‌شد، ولی تأثیر آن در تضعیف انقلاب - که مطلوب آمریکاییها نیز بود - سبب گردید تا مفهوم تهدید آمریکا علیه انقلاب بیش از گذشته در ساختار ذهنی و تحلیل رهبران و نیروهای انقلابی به عنوان یک تهدید جدی شکل بگیرد و در نتیجه تمهیداتی برای مقابله با آن اتخاذ شود. "اصل صدور انقلاب"، به عنوان یک خط مشی انقلابی جهت تداوم انقلاب و با الهام از مبانی تفکر دینی، عامل دیگری بود که نیاز به تأمین توانمندیها و ابزارهای لازم در زمینه دفاعی امنیتی را ایجاب می‌کرد. در واقع، سازماندهی، تجهیز و آموزش نیروهای مبارز انقلابی سایر کشورها که نسبت به انقلاب ایران به عنوان یک الگو، وفادار و متعهد بودند، امکانپذیر نبود. در حالی که عوامل گوناگونی بر ضرورت برخورداری از قدرت نظامی و امنیتی تأکید داشت، ولی تناسب لازم میان ابزارهای موجود با نیازمندیها وجود نداشت. در حالی که "امکان‌پذیری" تحقق بخشی از اهداف انقلاب را از میان برد، پدیده فوق نگرانی شد، به عبارت دیگر، وقتی پس از یک انقلاب، میان رهبران و نیروهای انقلابی، دغدغه‌های امنیتی فراوان به منظور حفظ هویت و موجودیت انقلاب و دستاوردهای آن باشند، بدیهی است فقدان ابزار لازم برای رفع این نگرانیها، خود موجب نگرانی می‌شود.^(۱)

ب) اقدامات اولیه برای شکل‌گیری نیروی دفاعی انقلاب

"کمیته استقبال از امام" که بعدها به "کمیته انقلاب اسلامی" تغییر نام یافت، در واقع نخستین نهاد انقلابی بود که توسط نیروهای انقلابی در روزهای پایانی حیات رژیم شاه، و با هدف آمادگی برای استقبال از بازگشت امام به ایران، تشکیل شد. در هرم رهبری این کمیته، ترکیبی از روحانیون و کسانی که از سوابق مبارزاتی برخوردار بودند قرار داشتند، و بدنه آن را

۱- برای مطالعه بیشتر در این مورد مراجعه شود به :

سیداصغر کیوان حسینی، "سیاست خارجی آمریکا در مورد جنگ تحمیلی"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، صص ۱۰۵-۱۲۴.

نیروهای جوان و انقلابی تشکیل می‌دادند که در تهران به مبارزه با رژیم شاه مشغول بودند. پس پشت سر نهادن بحران ناشی از بازگشت و استقرار امام در کشور، تشکیل دولت موقت و آغاز نوعی درگیری برای دستیابی به آخرین مرحله از پیروزی انقلاب، منجر به ادامه حیات کمیته استقبال از امام شد. پس از سقوط دولت بختیار و اعلام بیطرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن، همچنین تصرف پادگانهای ارتش از سوی مردم و پخش و توزیع سلاح در جامعه، ضرورت اقدام برای جمع‌آوری سلاحها و مبارزه با حرکت‌های مسلحانه عناصر ساواکی و طرفدار رژیم شاه، منجر به تغییر عنوان و ماهیت کمیته از "استقبال امام" به "کمیته انقلاب اسلامی" با هدف دفاع از انقلاب و با ایجاد نظم و امنیت در کشور شد.

اقدام دیگری به موازات این حرکت انجام گرفت، و آن تشکیل هسته‌های اولیه شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. تشکیل این نیروهای انقلابی، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب و براساس پشتوانه نظری متفاوت در محلهای جداگانه صورت گرفت:

۱- شهید محمد منتظری با تکیه بر تفکر صدور انقلاب، و به دلیل ارتباط با سازمان آزادیبخش فلسطین و سایر نیروهایی که درگیر مبارزه با اسرائیل بودند، علاوه بر تشکیل سپاه در ستارخان و در محل گارد دانشگاه، تمهیدات لازم برای اعزام نیرو به برخی از مناطق درگیری و زمینه‌ورود کادرهای مبارز از سایر کشورها به ایران را به وجود آورد. در این محل نیروها جذب و براساس اندیشه‌های این شهید سازماندهی، تجهیز و آموزش می‌دیدند. عنوان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای نخستین بار از سوی شهید محمد منتظری به کار گرفته شد.^(۱)

۲- به دلیل وجود ارتباط میان نیروهای مبارز و انقلابی‌ای که از زمان شاه سابقه زندان داشتند، با برخی از شخصیت‌های روحانی در شورای انقلاب، همگی همراه با نیروهای مرتبط با سازمان آزادیبخش فلسطین، در پادگان جمشیدیه مستقر شدند. اقدام این نیروها برای تشکیل سپاه براساس مذاکرات اعضای شورای انقلاب و نگرانی آنها نسبت به تهدیدات و انتقال دغدغه انجام گرفت.^(۲) ترکیب نیروهای مستقر در پادگان جمشیدیه و سابقه و تجربیات آنها، منجر به پیدایش دوگرایش در میان آنها شد. تکیه بر ماهیت نظامی رژیم شاه و تجربه کودتای ۲۸ مرداد، همچنین مردمی بودن انقلاب و ضرورت سازماندهی آنها برای مبارزه با آمریکا، گرایش درونی این جریان را تشکیل می‌داد، و گرایش بیرونی، به عنوان

۱- گفتگوی اختصاصی با ابراهیم مجدزاده، عضو سابق شورای فرماندهی سپاه و مسئول دفتر سیاسی.

۲- پیشین.

گرایش‌های نهضتی بر پایه تکیه بر ضرورت مبارزه با اسرائیل بود.

۳- نیروهای انقلابی فعال در خارج از کشور، شامل آمریکا، اروپا و لبنان که در پادگان سعدآباد و ساختمان مرکزی ساواک جمع شده بودند، بر پایه مطالعه جریانهای نهضتی در منطقه و ایران، و تکیه بر ماهیت مبارزه مسلمانان فلسطینی و لبنانی با اسرائیل، به جذب و سازماندهی نیروها و آموزش و تجهیز آنها به عنوان سپاه اقدام کردند.

چنانکه ملاحظه می‌شود در عین حال که جریانات مختلف بر پایه مطالعات نظری و تجربیات متفاوتی نسبت به تشکیل سپاه اقدام کردند، ولی مبانی و اصول تفکر آنها با رویکرد امنیتی - دفاعی در داخل، و نهضتی و مبارزه با اسرائیل در خارج از ایران متکی، و با یکدیگر اشتراک نظر داشتند.

شورای انقلاب برای ایجاد یک سپاه واحد و پایان بخشیدن به تشکیل چنین نیروهایی در محله‌های مختلف، در تاریخ نهم اردیبهشت سال پنجاه و هشت، با تعیین آقای جواد منصوری به عنوان فرمانده سپاه، و استقرار ستاد سپاه در محل قدیم ساواک،^(۱) واقع در خیابان سلطنت‌آباد قدیم، برای قوام بخشیدن به نیروی دفاعی - امنیتی، گام مهمی را متناسب با شرایط حاکم بر کشور برداشت. سپاه در این مرحله بیشتر یک نیروی شهری و با مأموریت امنیتی بود. با توجه به تجمع نیروها و کادرهای انقلابی و خوش‌فکر و فداکار در سپاه، این نیرو با سرعت بر تواناییهای خود افزود، و موقعیت خود را گسترش داد. بگونه‌ای که سرعت در شهرهای مختلف کشور، سپاه تشکیل، و به خط مقدم درگیری با جریانهای ضدانقلابی و گروهکها تبدیل شد. در این مرحله، نیروهای شهربانی به دلیل این که در دوران مبارزه با رژیم شاه در داخل شهرها با مردم درگیر بودند، هیچگونه نقش برجسته‌ای در تأمین امنیت در شهرها نداشته، و بیشتر درگیر مشکلات درون سازمانی خود بودند. آغاز بحران در برخی از مناطق کشور شامل کردستان، گنبد، خوزستان و بلوچستان، بخشی از نیروهای سپاه و ارتش را به این مناطق کشاند. رویدادهای امنیتی در این مناطق علاوه بر کسب تجربه برای سپاه، پیامدهای دیگری داشت که در فرآیند تقویت سپاه بسیار مؤثر بود. در درجه نخست، شرایط عینی جامعه، زمینه را برای تحول سپاه در سه بُعد سازماندهی، نقش و ارتقاء جایگاه آن آماده کرد. این مجموعه حوادث و واکنشهای نظری و عملی سپاه، عقلانیت تشکیل یک نیروی دفاعی را در سطح ملی نهادینه کرد. برای نیروهای ارتش که در مرحله بازسازی قرار داشتند،

۱- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خونین شهر تا خرمشهر، (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، خرداد ۱۳۷۳)، ص ۶۱.

نبرد در کردستان و مقابله با جریانات ضدانقلابی و تجزیه طلب، منجر به ایجاد اعتماد به نفس و ترمیم و بازسازی روابط ارتش با مردم، و در نتیجه برخورداری از "اعتماد مردم" شد. برخلاف شرایط تشکیل "کمیته انقلاب اسلامی" و "سپاه پاسداران"، که با رویکردی درونی و براساس ملاحظات سیاسی - امنیتی صورت گرفته بود، شرایط تشکیل "نیروی بسیج"، براساس رویکرد بیرونی بوده است. به دنبال تصرف سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸، به عنوان "لانه جاسوسی" و ستاد سازماندهی جریانات ضدانقلابی، و تهدیدات آمریکا مبنی بر مداخله نظامی، و به دنبال آن جابه جایی ناوگان نظامی آمریکا در خلیج فارس، امام خمینی (ره) در پنجم آذرماه همان سال و با احساس نگرانی نسبت به مداخله احتمالی نظامی، و بر ضرورت تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی تأکید کردند. امام (ره) به این موضوع اشاره کردند که «ملتی که ۲۰ میلیون جوان دارد، باید ۲۰ میلیون تفتنگدار داشته باشد»^(۱) ماهیت اقدام جدید امام با هدف ایجاد بازدارندگی در برابر احتمال مداخله نظامی آمریکا بود. چنانکه امام همین موضوع را پس از افزایش احتمال این مداخلات و تجاوزات مرزی عراق بیان فرمودند که «ما ارتش ۲۰ میلیونی را تشکیل می دهیم، تا اگر کسی فکر هجمه به ایران را دارد از این اقدام منصرف شود»^(۲).

امام در این مرحله برپایه تجربه پیروزی انقلاب اسلامی و "تولید قدرت"، با تکیه بر فراخوانی مردم به صحنه رویارویی با رژیم شاه، و بازوان نظامی انتظامی و امنیتی آن، دوباره نسبت به فراخوانی مردم برای مبارزه با آمریکا اقدام کردند. با توجه به تجربه سقوط شاه بر اثر یک انقلاب مردمی، این اقدام امام برای آمریکا به عنوان مخاطب اصلی ایران ماهیت بازدارندگی داشت؛ چنانکه برای عراقیها - با توجه به تجربه کودتا برای بدست گیری قدرت در عراق و سپس سازماندهی نیروهای مردمی در "جیش الشعبی" قابل فهم بود.

در هر صورت گرچه بسیج براساس این ملاحظات و در شرایط خاص تشکیل شد، ولی این نیرو تا قبل از آغاز تهاجم عراق به ایران فاقد هویت نظامی بود، و بیشتر به عنوان یک نیروی دفاعی غیرنظامی در یک سازمان مستقل، به صورت مستقیم تحت نظر بنی صدر رئیس جمهور وقت ایران قرار داشت، و تنها بخشی از نیروهای مردمی تحت عنوان "بسیج ویژه" در اختیار سپاه بود، که آن هم از سوی بنی صدر و مسئول وقت بسیج به رسمیت شناخته نمی شدند!

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اعلام بیطرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن سال

۱۳۵۷، تلاش برای بازسازی و تحول در آن، با هدف "رفع تهدیدات" ناشی از حضور باقیمانده عناصر ضدانقلاب و طرفدار شاه، و ایجاد نقش و جایگاه مناسب برای این نیرو با هدف "تکمیل قدرت دفاعی نظام جمهوری اسلامی ایران" آغاز شد.

اما با تکیه بر این باور که بدنه ارتش از نیروهای مسلمان تشکیل شده، و تنها سران ارتش فاسد و آلوده به حمایت از رژیم سلطنتی هستند، نوعی ارتباط با ارتش را برای ایجاد شکاف میان رأس و بدنه ارتش آغاز کرد، و در عمل شاه را از بخشی از قدرت خود محروم ساخت. به نظر می‌رسید عواملی مانند وجود تجهیزات پیشرفته در ارتش، نگرانی نسبت به تهدید شوروی از شمال و برخی مداخله‌های احتمالی خارجی، بویژه عراق، در حفظ ارتش و مقابله با شعار "انحلال ارتش" از سوی گروه‌های ضدانقلابی تأثیر بسزایی داشته است. ایجاد بحران در برخی از مناطق کشور و حضور بخشی از نیروهای ارتشی بیانگر درستی تحلیل و نظر امام و نیروهای انقلابی برای حفظ و بازسازی ارتش بود. در عین حال تلاش بنی‌صدر برای بهره‌برداری از ارتش در مناقشات سیاسی و وقوع کودتای نوژه در تیرماه سال ۵۹، و اقدامات دیگری که برای کودتا در جریان بود و توسط ستاد ختنی‌سازی کودتا، متوقف و خنثی شد و برخی مسائل دیگر، از جمله عواملی بود که روند بازسازی و تحول در ارتش را با دشواری و موانع روبه‌رو ساخت.^(۱) براساس آنچه به منظور تشکیل نیروهای دفاعی - امنیتی انجام گرفت، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

۱- شکل‌گیری ترکیب جدید نیروهای دفاعی - امنیتی ایران در دو بُعد نظری و عملی هرچند که نانوشته بود، ولی به نحو جالبی هماهنگ و از همپوشی کامل و مناسب برخوردار بود.

۲- در صورت بندی جدید "بسیج" با هدف ایجاد بازدارندگی در برابر مداخله‌های خارجی، "سپاه" برای مقابله با بحرانه‌ها و ایجاد امنیت در شهرها در برابر گروه‌ها و جریانات ضدانقلابی، و "کمیته" با مأموریت انتظامی و امنیت در شهرها تشکیل شدند. با وقوع جنگ به دلیل نتایج و تأثیرات آن بر نیروهای دفاعی - امنیتی، ترکیب، اجزا و نحوه سازماندهی دفاعی ایران مشخص شد، و ساماندهی آن براساس هویت جدید صورت گرفت. این تحول سبب گردید تا در عمل، سایر گزینه‌ها در مورد فرآیند نیروهای دفاعی ایران تحت

۱- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

محمد درودیان، "بررسی علل اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، صص ۵۷-۵۴.

تأثیر شروع جنگ قرار گیرد. بعدها با ادغام بسیج در سپاه، تبدیل سپاه به یک نیروی نظامی تمام‌عیار انتخاب، و در بستر تحولات جنگ در سطح ملی نهادینه شد.

ج (آغاز جنگ، ظهور قدرت دفاعی ایران و ناکامی عراق

با فرارسیدن سال ۱۳۵۹، و پس از پشت سر گذاشتن انتخابات ریاست جمهوری در بهمن سال قبل، در حالی که انتظار می‌رفت شرایط سیاسی کشور بتدریج به سمت ثبات و آرامش حرکت کند، موج جدیدی از فشارهای سیاسی - نظامی آغاز شد، که نقطه اوج آن تهاجم سراسری عراق در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ بود. شش ماه اول سال ۵۹ در مقایسه با سالهای قبل و بعد، از نظر حجم و دامنه فشارها، تا اندازه‌ای استثنایی بود.

تداوم نگهداری گروگانهای آمریکایی و فرار سیدن زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا را در شرایط بسیار دشواری قرار داد. در تاریخ ۲۰ فروردین سال ۱۳۵۹، آمریکا علاوه بر قطع رابطه با ایران، تحریم اقتصادی این کشور را اعلام کرد.^(۱) صدام در همین ایام که در تکریت بسر می‌برد، آمادگی عراق برای حل و فصل کلیه اختلافات خود با ایران، با استفاده از زور را اعلام کرد.^(۲) به موازات همین تحولات، در مرز ایران با عراق روند ایجاد درگیری افزایش یافت، بگونه‌ای که بخشی از نیروهای نظامی برای استقرار در مرز به حرکت درآمدند.^(۳)

به موازات تشدید فشارهای سیاسی - نظامی علیه ایران توسط آمریکا و عراق، در صحنه داخلی نیز مناقشات سیاسی در رأس قدرت تشدید شد. بنی‌صدر در مرحله جدید به عنوان رئیس‌جمهور قانونی و با استناد به آرای مردم، محور تحركات سیاسی جدیدی قرار گرفت که در واقع به نام مردم، ولی در عمل از موضوع اپوزیسیون و خواسته‌های و منافع گروههای سیاسی حرکت می‌کرد.

مداخله نظامی آمریکا در ایران با انجام عملیات در منطقه طیس در تاریخ پنجم اردیبهشت سال ۱۳۵۹، بیانگر آغاز مرحله جدیدی از رویارویی ایران و آمریکا، و تشدید دشمنی میان دو کشور بود. این اقدام آمریکا به دلیل نامساعد بودن فضای بین‌المللی نسبت به ایران، واکنش زیادی را به دنبال نداشت و تنها شورویها و برخی از کشورهای همسوی با شوروی، نسبت به آن موضعگیری کردند. در این میان، عراقیها بیشترین سود را از انزوای

۱- روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۱/۱۹.

۲- از خونین شهر تا خرمشهر، پیشین، ص ۲۱.

۳- روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۱/۲۱.

بین‌المللی ایران و تشدید خصومت میان ایران و آمریکا بدست آوردند، و شرایط بنحو غیرقابل برگشت به سود عراق و به سمت اقدام نظامی عراق علیه ایران در حرکت بود. در شرایطی که هنوز پیامدهای عملیات طبس تمامی توجهات را در داخل کشور به خود مشغول کرده بود، انجام عملیات کودتای نوژه در تیرماه همان سال، توسط بخشی از عناصر ضدانقلابی مرتبط با گروه بختیار در ارتش و با پشتیبانی امریکا و عراق، وضعیت سیاسی - امنیتی کشور را بشدت تحت تأثیر قرار داد. برابر اطلاعات موجود، برنامه‌ریزی عملیات کودتا از زمستان سال ۱۳۵۸ آغاز شده بود. با توجه به نتایج و پیامدهای کودتا برای دموکراتها که خود را برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا آماده می‌کردند، اثرات مؤثر آن بر سرنوشت انتخابات، بدیهی است آنها مایل به آشکار شدن نقش خود نبودند. ضمن اینکه بعدها بخشی از تأثیرات شکننده عملیات طبس در تضعیف موقعیت کارتر باعث شد تا آنها با فرض احتمال شکست کودتای نوژه، با حساسیت بیشتری برای سرپوش نهادن بر نقش خود تلاش نمایند.^(۱)

به نظر می‌رسد شکست عملیات کودتای نوژه، آغاز شمارش معکوس برای شروع جنگ بود. بسیاری از اطلاعات موجود مبنی بر توافق عراق و آمریکا، و ملاقات برژینسکی و صدام در مرز اردن، در همین ایام است.^(۲) البته برخی بر این باور هستند که آمریکا نه تنها در کودتای نوژه نقشی نداشت، بلکه اساساً کودتا توسط عراقیها هدایت می‌شده است. در مورد نقش امریکا در شروع جنگ نیز عده‌ای معتقدند به دلیل وجود گروگانها در ایران، حاکمیت شرایط جنگ سرد و حضور شوروی در شمال ایران، امریکا نسبت به ایجاد بی‌ثباتی در ایران نگران بود، و لذا نقش فعالی در تحریک عراق برای شروع جنگ نداشته است.

در عین حالی که این نظریه بحث‌انگیز و نیاز به بررسی جداگانه دارد، ولی در مجموع می‌توان گفت نتایجی را که کودتا و جنگ در ایجاد بی‌ثباتی می‌توانست داشته باشد در صورت موفقیت عملیات طبس حاصل می‌شد. بنابراین پایه‌های این استدلال چندان محکم به نظر نمی‌رسد. ضمن اینکه نه تنها هیچگونه شواهدی که نشانگر مخالفت آمریکا با اقدامات عراق علیه ایران باشد نیز وجود ندارد، بلکه متقابلاً بسیاری از مواضع شخصیتها و مقامات رسمی آمریکا بر استفاده عراق بر علیه ایران به عنوان یک انتخاب جدید توسط آمریکا، دلالت دارد،

۱- خرمشهر در جنگ طولانی، (انصاری، نخعی، درودیان)، صص ۹۶-۹۵.

۲- محمد درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق جلد ششم با عنوان از آغاز تا پایان، (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ بی‌تا)، ص ۲۳.

زیرا اقدام نظامی یک همسایه ایران، علیه این کشور می‌توانست ضمن اینکه هیچگونه اتهامی را متوجه آمریکا نمی‌سازد، در عمل نیز همان نتایج فشار و تنبیه ایران بخاطر گروگانگیری و نگهداری آنها برای آمریکا داشته باشد. عراق نسبت به این وضعیت درک روشنی داشت و در همین چارچوب حرکت کرد.

بر اساس این ملاحظات، و صرف‌نظر از نظریات مطرح در زمینه عوامل مؤثر در شروع جنگ و ریشه‌های تجاوز عراق به ایران، به نظر می‌رسد رهبران عراق برای حمله به ایران، پس از بررسی شرایط سیاسی - نظامی ایران و براساس واقعیات حاکم بر این کشور و سایر ملاحظات منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به حمله به ایران اقدام کردند، و امیدوار بودند با دستیابی به پیروزی نظامی و درهم شکستن انقلاب اسلامی ایران، توازن منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهند. براساس محاسبات رهبران عراق دستیابی به پیروزی نظامی بر ایران بسیار آسان و قابل دسترسی بود.^(۱)

می‌توان حدس زد که پیدایش چنین تصویری از سوی رهبران عراق، تا اندازه‌ای بر درک رهبران این کشور از اوضاع داخلی ایران^(۲)، و متقابلاً توانمندی ارتش عراق متکی بود. رهبران عراق تحولات حاصله از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی بنیانها و ساختار دفاعی حاصله از سرمایه‌گذاری آمریکا و شاه در ساماندهی قدرت دفاعی مؤثرترین کشور برای "پیشگیری"، "بازدارندگی" و "مقابله مؤثر" را مورد پیگیری و توجه قرار داده، و براساس آن محاسبات حمله نظامی به ایران را بنیان نهادند. بدون شک، فروپاشی قدرت دفاعی ایران در تصمیم‌گیری رهبران عراق برای گسترش تمایلات توسعه‌طلبانه در منطقه خلیج فارس، و لغو یکجانبه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، و مهمتر از آن نابودی نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک الگو، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌است. به طور حتم این حرکت عراق به دلیل این که می‌توانست منجر به تضعیف یا براندازی نظام جمهوری اسلامی شود، با تأیید ضمنی و علنی آمریکا و قدرتهای منطقه‌ای همراه بوده‌است.^(۳)

امام در نخستین واکنش در برابر تجاوز عراق، نخست جنگ را به جنگ اسلام و کفر تفسیر کردند^(۴)، و پیدایش این مفهوم علاوه بر اینکه "مبانی اعتقادی و دینی" جنگ را

۱- همان منبع، ص ۲۱. ۲- از خونین شهر تا خرمشهر، پیشین، ص ۲۳.

۳- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

محمد درودیان، "بررسی علل اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۹،

تابستان ۱۳۷۶، صص ۳۷-۵۴. ۴- صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۹۲.

مشخص ساخت، در عمل نیز زمینه حضور گسترده و فراگیر مردم برای دفاع در چارچوب مفاهیم دینی، شامل جهاد با دشمن و نائل آمدن به مقام شهادت را فراهم ساخت. علاوه بر این امام، صدام را به دلیل تجاوز به ایران، به عنوان عامل آمریکا ذکر کرد.^(۱) این مفهوم نیز تا اندازه‌ای "ماهیت سیاسی" جنگ را ترسیم و شکل داد. ترکیب این مفاهیم، به لحاظ اعتقادی و سیاسی پیوستگی جنگ با انقلاب را روشن ساخت. امام بر پایه همین مفاهیم و با بهره‌گیری از فرصت حاصله از جنگ، "بسیج اجتماعی" را آغاز کرد، و زمینه‌های شکل‌گیری قدرت جدید دفاعی ایران و شکل‌گیری "جامعه سیاسی" جدیدی را فراهم ساختند. در واقع روند تحولات سیاسی - نظامی دهه اول انقلاب و ناکامی اولیه عراق، متأثر از بازتاب واکنشهایی است. بر پایه این ملاحظات به نظر می‌رسد که تصمیم‌گیرندگان عراق پیامد احتمالی تهاجم نظامی به ایران را بر اساس پیدایش دو وضعیت متفاوت، شامل ایجاد "هرج و مرج سیاسی" و یا "جابه‌جایی قدرت" ارزیابی، و اهداف سیاسی - نظامی عراق را بر اساس آن تعریف کرده بودند.

وضعیت نخست با این فرض همراه بود که به دلیل مناقشات سیاسی در رأس هرم قدرت، موقعیت نیروهای انقلابی و خط امام شکننده و فاقد موقعیت برتر هستند. چنین تصور می‌شد که با شروع جنگ و پیدایش هرج و مرج سیاسی در داخل کشور، توازن به زیان نیروهای خط امام به هم خواهد خورد، و به دلیل فقدان قدرت مسلط برای کنترل و مهار بحرانهای ناشی از تهاجم عراق، فرآیند این وضعیت در داخل ایران به سود این کشور خواهد بود. پیامدهای حاصله از این شکست نظامی و هرج و مرج سیاسی، مقدمات تثبیت اوضاع به نفع عراق، و در نتیجه دریافت امتیازات اساسی از ایران و برتری عراق در منطقه را موجب خواهد شد. وضعیت دوم با این فرض همراه بود که حمله نظامی منجر به یک شوک "فروپاشی قدرت سیاسی" و انهدام قدرت دفاعی ایران خواهد شد. پیدایش چنین وضعیتی به دلیل جابه‌جایی قدرت، فرصت مناسبی را حداقل برای یک دوره زمانی، در اختیار عراق قرار می‌داد، تا علاوه بر "تجزیه خوزستان"، سایر خواسته‌های خود را بر مردم ایران تحمیل نماید. حال با فرض درستی پیش‌بینی سناریوهای احتمالی حاصل از تهاجم عراق به ایران، می‌توان اهمیت شکست نظامی اولیه عراق را درک، و علل آن را جستجو کرد.^(۲)

۱- همان.

۲- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به :

چنانکه آشکار است، عراقیها بازتاب تهاجم به ایران که در واقع تهاجم به یک انقلاب بود، و واکنش مردم برای دفاع از یک انقلاب و مهمتر از آن، قدرت مدیریت امام برای کنترل و غلبه بر این بحران را پیش‌بینی نکرده بودند، لذا از همین زاویه دچار مشکل و آسیب‌پذیری شدند که در مجموع در برابر این حادثه از سوی امام، مردم و نهادها و سازمانهای نظامی - امنیتی اقدامات مؤثر و گسترده انجام گرفت.

بازتاب تهاجم عراق و سازوکارهای حاصله از اقداماتی که در برابر این تهاجم صورت گرفت، از این جهت حایز اهمیت است که در درجه نخست، "ماهیت قدرت دفاعی ایران" را آشکار ساخت. به عبارت دیگر، توان بالقوه دفاعی ایران را که در غبار "مناقشات سیاسی" و "هرج و مرج اجتماعی" و "فروپاشی ارتش" پوشیده شده بود. در چارچوب مفاهیم و صورت‌بندی جدید، در صحنه عمل نمایان ساخت. دیگر آنکه آثار و پیامدهای حاصله از این رخداد، منجر به درهم ریختن محاسبات تصمیم‌گیرندگان عراق و در نتیجه، ناکامی ارتش عراق شد. تأثیر این تحولات در شکل‌گیری "ماهیت جنگ" در چارچوب مفاهیم دینی و انقلابی و سیاسی، و اقدام به "بسیج اجتماعی" بر پایه این مبانی، دوکارکرد اساسی داشت. نخست آنکه توانست بر انگیزندگی هیجانانگیز روحی در جامعه و شگفتی و بهت‌زدگی در برابر تجاوز عراق را به سمت شکل‌گیری "اراده مقاومت در برابر دشمن هدایت و ساماندهی نماید. علاوه بر این التهاب سیاسی موجود در جامعه بر اثر مناقشات سیاسی در رأس هرم، قدرت را کاهش داد و در سطح جدیدی به التهاب ناشی از "تهدید موجودیت نظام و انقلاب" تفسیر و تبدیل کرد.

مرزبندی جدید بر اساس مفهوم جنگ انقلابی و دینی در عرصه سیاسی - اجتماعی، علاوه بر شفاف‌سازی سیاسی، منجر به تعریف خود و دیگران در چارچوب مفاهیم جدید شد. این تحول در سطح کلان، برای سالهای طولانی ماهیت سیاست خارجی ایران و همچنین روند رخدادهای سیاسی - اجتماعی را در داخل کشور شکل داد، و در عمل نیز زمینه تثبیت نیروهای طرفدار انقلاب و خط امام را فراهم ساخت. البته هر یک از این تحولات با زمینه‌ها و هزینه‌ها و پیامدهای خاصی همراه بود، که تا اندازه‌ای اجتناب‌ناپذیر بود.

در عین حالی که در سطح کلان بازتاب جنگ در داخل ایران تا اندازه‌ای یکسان و مشابه بود، ولی در لایه‌های مختلف اجتماعی و در کانونهای سیاسی و مناطق مختلف کشور،

--- محمد درودیان، "علل تهاجم و توقف اولیه عراق"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۶-۱۵،

تابستان و پاییز ۱۳۷۵، صص ۹۱-۵۹.

متفاوت بود. به عنوان مثال، تأثیر جنگ در تهران و سایر مناطقی که به صورت غیرمستقیم با جنگ درگیر بودند، با تأثیر جنگ در مناطق جنگی و شهرهای مرزی که به صورت مستقیم از مدتها قبل درگیر جنگ بودند، کاملاً تفاوت ماهوی و شکلی داشت. در تهران و سایر مناطق، جنگ عمدتاً بازتاب سیاسی داشت و در بسیج اجتماعی برای حضور نیروها در صحنه سیاسی و اعزام به مناطق درگیری نقش مؤثری ایفا کرد. ولی نیروهای بومی در مناطق و شهرهای مرزی، که از مدتها قبل با سیاستهای مداخله‌جویانه عراق درگیر بودند، کانونهای اولیه‌ای را به عنوان "هسته اصلی مقاومت" در درون شهرها و مناطق درگیری به وجود آوردند. در یک اقدام واکنشی در واقع واحدهای نظامی جدید را هر چند به صورت اولیه و ابتدایی به وجود آورد، که "مقاومت در شهرها" حاصل آن بود. علاوه بر جذب و سازماندهی امکانات و نیروهای محلی توانستند خلاء ناشی از وجود تشکلهای قانونی و نهادینه شده برای جذب و سازماندهی کمکها و نیروهای مردمی را تا مدتی پر نمایند.

برپایه این توضیحات، باید نشانه‌ها و ردپای حضور نیروهای مردمی و داوطلب در جبهه‌ها را در درون این تشکلهای خودجوش و انقلابی - مردمی جستجو کرد. حاصل این تحول و تأثیر مقاومتها، انهدام نیروهای دشمن در شهرها و جلوگیری از پیشروی سریع نیروهای عراقی و دستیابی به اهداف مورد نظر بود. ناهماهنگی نیروهای عراقی در پیشروی بر اثر این مقاومتها، منجر به کندی و تأخیر در پیشروی و تضعیف روحیه نیروهای دشمن شد.^(۱) به عنوان نمونه، ارتش عراق در نظر داشت شهر خرمشهر را با یک گردان نیروی مخصوص، و پس از اجرای آتش توپخانه، پاکسازی و تصرف نماید، ولی مقاومت تقریباً ۳۴ روزه در خرمشهر سبب گردید که ارتش عراق طی یک زمان طولانی و با تلفات زیاد و با اعزام نیروهایی به استعداد یک لشکر، خرمشهر را تصرف نماید!^(۲) عراقیها پیش از این در نظر داشتند آبادان را پس از تصرف خرمشهر، اشغال نمایند، ولی این مقاومت منجر به عبور لشکر ۳ زرهی از رودخانه کارون در تاریخ ۲۰ مهرماه سال ۱۳۵۹، و با هدف اشغال آبادان شد.^(۳) این مرحله از پیشروی غافلگیرانه دشمن، منجر به اسارت نیروهای مردمی‌ای شد که در حال ترک آبادان، و یا بدون اطلاع قبلی از موقعیت قبلی، در حال ورود به آن بودند.

۱- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

سردار غلامعلی رشید، "بررسی روند شکل‌گیری استراتژی آزادی‌سازی مناطق اشغالی"، مجله سیاست دفاعی

، شماره ۱۶-۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، صص ۳۵-۲۵.

۲- از خونین شهر تا خرمشهر، پیشین، ص ۴۹. ۳- از آغاز تا پایان، پیشین، ص ۳۹.

از جمله این نیروها، شهید تندگویان، وزیر نفت سابق بود که به اسارت عراقیها در آمد. در حالی که دشمن پس از عبور غافلگیر کننده از رودخانه کارون در حال نصب پل بر روی رودخانه بهمن شیر بود تا از منطقه کوی ذوالفقاری وارد آبادان شود، اطلاع مردم از این حادثه و حضور در کوی ذوالفقاری و مقابله با نیروهای دشمن، منجر به عقب نشینی آنها به آن سوی رودخانه بهمن شیر شد. نیروهای دشمن تا زمان شکسته شدن محاصره آبادان، همچنان در آن سوی رودخانه زمین گیر شدند، و محاصره آبادان هرگز به اشغال آن منجر نشد. همین حادثه در محور بستان - سوسنگرد - حمیدیه - اهواز نیز رخ داد. دشمن پس از اشغال شهر حمیدیه و در آستانه ورود به اهواز بود که بر اثر شبیخون نیروهای مردمی به فرماندهی شهید غیور اصلی فرمانده وقت سپاه اهواز، ناگهان تا سوسنگرد عقب نشینی کرد^(۱)، و تا زمان عملیات طریق القدس همچنان در پشت دیوارهای شهر سوسنگرد زمین گیر شد و هرگز موفق به پیشروی دوباره و حتی تصرف سوسنگرد نشد.

بنابراین، مقاومت اولیه در برابر تجاوز عراق و ناکامی ارتش این کشور، حاصل اقداماتی بود که بخشی از آن در گذشته بلافاصله پس از پیروزی انقلاب صورت گرفت، و بخش دیگر آن حاصل تلاشها و جانفشانی و از خودگذشتگی نیروهای مردمی و انقلابی و سازمانهای نظامی بود که در برابر ماشین نظامی دشمن صورت گرفت. در عین حال نتایج دیگری حاصل شد که در روند تحولات صحنه نبرد بسیار مؤثر بود:

۱- مدیریت امام در مرحله جدید انقلاب در تثویز کردن ماهیت سیاسی - اعتقادی جنگ، و در نتیجه استفاده از اصل درونی دفاع در برابر دشمن متجاوز، برای فراهم سازی زمینه های بسیج اجتماعی و هدایت آن برای مقابله و دفاع، بسیار شگفتی ساز و تعیین کننده بود. در واقع پس از هدایت نهضت اسلامی و تبدیل آن به پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، مدیریت و رهبری امام در مرحله جدید بسیار برجسته و استثنایی بود، بگونه ای که توانست علاوه بر حفظ موجودیت نظام و انقلاب، در چارچوب اصول و بنیادهای اولیه انقلاب، ماهیت نظام جمهوری اسلامی را در عرصه سیاسی - نظامی، شکل داده و آشکار سازد.

۲- بدون تردید سرمایه گذاری برای مقابله با تهدیدها و مداخله های داخلی و خارجی جهت تشکیل و بازسازی نیروهای دفاعی - امنیتی امام و نیروهای انقلابی، نقش بسیار مهمی در شکل گیری بنیادهای قدرت دفاعی ایران داشت. گرچه تلاشهای اولیه برای تشکیل

نیروهای دفاعی در "پیشگیری" و "بازدارندگی" عراق از تجاوز به ایران نقش مؤثری نداشت، ولی ایجاد هسته‌های اولیه مقاومت در شهرها و مناطق درگیری و تشکیل خط دفاعی در برابر نیروهای عراق، علاوه بر آنکه بخشی از قدرت دفاعی ایران را آشکار ساخت، به منزله ظهور علائم جدید مبنی بر شکل‌گیری نیروهای دفاعی نیز بود. نیروهای انقلابی و مردمی بر اساس شرایط عینی جدید و کارکردی که از خود نشان دادند، زمینه‌های ایجاد نیروی نظامی تمام عیار و مردمی را به وجود آوردند.

۳- به دلیل بافت و ترکیب و مشخصه‌های روحی و سازمانی و مهمتر از همه شیوه‌های مقابله با دشمن بر اساس مفهوم شهادت‌طلبی قدرت دفاعی جدید ایران کاملاً متفاوت با گذشته بود، و به همین دلیل به معنای شکل‌گیری یک هویت جدید رزمی بود. اگر در گذشته قدرت دفاعی ایران متکی بر تفکر نظامی و آموزش امریکاییها و همچنین سلاحهای آمریکایی، و در چارچوب جنگ با روشهای کلاسیک تعریف شده بود، در مرحله جدید، به دلیل حضور نیروهای مردمی و انقلابی و استقلال‌طلبی، مردمی بودن، خلاقیت، اعتماد به نفس، شهادت‌طلبی و سازش‌ناپذیری، چارچوبهای جدیدی شکل گرفت که با تفکر و شیوه‌های جنگ کلاسیک تفاوت ماهوی و شکلی داشت.^(۱)

۴- سازمان نیروهای دفاعی ایران به صورت تقریباً زیادی تحت تأثیر تحولات ناشی از شروع جنگ قرار گرفتند. "بسیج" از یک نیروی غیر مؤثر به نیروی اجتماعی، مؤثر در صحنه نظامی و با برخورداری از هویت نظامی تبدیل شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به دلیل حضور مؤثر در مرحله مقاومت، با استفاده از قابلیت‌های موجود در سپاه و تجربیات حاصله از جنگ در کردستان از یک نیروی شهری با مأموریت امنیتی، به یک نیروی نامنظم نظامی و مؤثر تحول یافت. ضمن اینکه پس از موج اول نیروهایی که در سال ۵۸ جذب سپاه شدند، موج جدیدی از نیروها با مشخصه‌ها و بافت فکری کاملاً متفاوت با نیروهای اولیه، بتدریج جذب سپاه شدند.

نیروهای ارتشی شامل زمینی، هوایی و دریایی به دلیل حضور در برابر دشمن و مقابله در حد امکان، در عمل زمینه ادامه تحول در این نیروها، و در نتیجه ادامه بقای ارتش را فراهم ساختند، و تا اندازه‌ای زمینه اصلاح ذهنیت و تفکر موجود نسبت به ارتش در جامعه، فراهم

۱- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: "مصاحبه با سردار سرلشکر محسن رضایی"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۶-۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، صص ۲۵-۷.

شد. در واقع جنگ زمینه ذهنی و عینی، بازسازی ارتش را بیش از گذشته فراهم ساخت و برای پرسنل و مدیریت کشور جهت تعریف از ارتش در مجموعه شرایط جدید بعد از انقلاب بستر لازم را به وجود آورد. این تحول در حالی صورت گرفته که بسیاری از تحلیلگران نظامی و ناظران چنین تحلیل می‌کردند^(۱) که پس از کودتای نوژه در سال ۱۳۵۹، و تنها ۷۵ روز قبل از آغاز جنگ، ارتش به دلیل وضعیتی که گرفتار آن شده بود، متلاشی خواهد شد. به همین دلیل، کارکرد اولیه ارتش در برابر تجاوز دشمن توانست مقدمات تعمیق جایگاه ارتش در ذهن عناصر داخلی و خارجی و در سیستم سیاسی بعد از انقلاب را فراهم سازد. در مجموع، برجسته‌ترین نتیجه مقاومتها این بود که توانست میان توانایی عراق با آنچه که این کشور به دنبال آن بود شکاف ایجاد نماید. پیامد این حادثه تقویت مواضع جمهوری اسلامی، و متقابلاً تضعیف موقعیت عراق بود. در واقع رهبران و مسئولین جمهوری اسلامی با اتکا به توانمندی جدید داخلی و اعتماد به نفس حاصله از این برتری، در برابر شرایط تحمیلی عراق برای "تحمیل صلح" مقاومت کردند. به عبارت دیگر، مقاومت‌های اولیه، جمهوری اسلامی ایران را از بن‌بست خارج ساخت و این امکان را برای این کشور به وجود آورد که در چارچوب اصول و مفاهیم انقلاب، جنگ با دشمن را اداره و کنترل نماید.

۵. استقرار نیروهای عراقی در مناطق اشغالی، بن‌بست نظامی و بی‌ثباتی سیاسی تداوم جنگ پس از ناکامی اولیه عراق در تهاجم به خاک جمهوری اسلامی ایران، از منظر خاصی پیروی کرد. به نظر می‌رسد همان سازوکارها و عواملی که به نوعی روند شروع جنگ را بنحو اجتناب‌ناپذیری شکل داد، پس از شروع جنگ نیز به نوع دیگری در تداوم آن مؤثر بود. تأمین خواسته‌های ایران مبنی بر "اعلام تجاوز" و "پرداخت غرامت" به ایران، کمترین چیزی بود که می‌توانست منجر به اتمام جنگ شود. تمامی هیأت‌های اعزامی برای صلح از سوی مراجع بین‌المللی و منطقه‌ای در سفر به تهران، ضمن خودداری از توجه و تأمین خواسته‌های ایران، برقراری آتش‌بس را در شرایطی که نیروهای عراقی در خاک جمهوری اسلامی قرار داشت، مقدم بر انجام هرگونه اقدامی می‌دانستند. حال آنکه در چنین شرایطی پذیرفتن آتش‌بس از سوی ایران و مذاکره با عراق، به معنای پذیرش برتری عراق بود. در عین حال، تداوم جنگ بر اثر خودداری از تأمین خواسته‌های ایران نیز به عراق فرصت می‌داد تا با تکیه بر اهرم مناطق اشغالی، خواسته‌های خود را بر ایران تحمیل نماید.

در این روند گزینه‌های ایران و عراق متفاوت بود. عراق با اشغال بخشی از خاک ایران

۱- از خونین شهر تا خرمشهر، پیشین، صص ۲۱-۲۰.

در نظر داشت قواعد بازی را با انتخاب زمین بازی معین نماید. چنانکه صدام طی مصاحبه‌ای گفت اگر قرار است جنگ ادامه یابد باید "چرخه جنگ در زمین دشمن"^(۱) در جریان باشد. در حالی که برای عراق عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی بدون به دست آوردن هرگونه امتیاز عملی نبود. طبیعتاً استقرار در مناطق اشغالی با امیدواری به تحمیل خواسته‌های عراق بر ایران می‌توانست بهترین گزینه در آن شرایط باشد. آنچه برای عراق به عنوان گزینه مطلوب مورد توجه بود، به دلیل نتایج و پیامدهای آن برای ایران بدترین گزینه بود. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر توانمندی دفاعی اولیه و ناکام گذاشتن عراق، به عنوان یک نظام انقلابی نمی‌توانست در مسیری حرکت کند که مجبور به پذیرش برتری عراق و یا دادن امتیاز به عراق شود. بلکه متقابلاً باید بر اساس روح و جوهر اعتقادی و انقلابی از هرگونه تصمیم‌گیری تسلیم‌طلبانه اجتناب می‌کرد.

تصمیم‌گیری عراق برای استقرار در مواضع اشغالی بر پایه این فرض قرار داشت که اگر چه ایران با بسیج اجتماعی توانست محاسبات این کشور را درهم ریخته و مانع از دستیابی عراق به تمامی اهداف خود شود، ولی ایران نیز فاقد قدرت دفاعی لازم برای عقب‌راندن نیروهای عراقی از سرزمینهای اشغالی می‌باشد. ضمن اینکه تداوم اشغال این مناطق با تضعیف موقعیت سیاسی ایران همراه خواهد شد، و در نتیجه مناقشات داخلی دوباره همانند زمان قبل از جنگ تشدید خواهد شد، و پیدایش چنین وضعیتی به عنوان پیامدهای استقرار عراق در مناطق اشغالی، می‌توانست در درازمدت اوضاع را برای بهره‌برداری عراق مساعد نماید. تصمیم‌گیری جدید عراق علاوه بر تکیه بر وضعیت سیاسی - نظامی ایران^(۲)، بر پایه ارزیابی عراق از شرایط بین‌المللی و منطقه نیز مبتنی بود. در چنین وضعیتی، هیچگونه اقدام یا فشار قابل ملاحظه از جانب نظام بین‌الملل برای وادار ساختن عراق به عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی و حمایت از مواضع و خواسته‌های ایران انجام نشد. این موضوع به منزله تأیید ضمنی استقرار عراق در مواضع اشغالی و تلاش این کشور برای تشدید فشار به ایران و بی‌ثبات‌سازی در داخل کشور بود، ارزیابی می‌شد.*

۱- ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، (تهران، ۱۳۶۶) ص ۱۰۵.

۲- اسناد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - تحلیل نبردهای بین ایران اسلامی و بعثیان، نوشته اسرای عراقی.
* صدام در آبان سال ۱۳۵۹ طی مصاحبه‌ای گفت: «ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم.» و طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق نیز گفت: «وجود پنج ایران کوچکتر بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود.» - نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس، جلد ۱، نیروهای غرب دزفول، تهران، ۱۳۷۲، صص ۵۲ و ۵۱.

ضرورت شکل‌گیری نیروی دفاعی به منظور آزادسازی مناطق اشغالی

با توجه به پیامدهای جنگ مبنی بر تهدید ادامه حیات فردی و جمعی شهروندان ایران و تضعیف سیاسی - اجتماعی و نظامی جمهوری اسلامی ایران، این ضرورت از همان آغاز به نحو آشکاری خودنمایی می‌کرد. چنانچه امام حتی در زمان پیشروی دشمن برخی تفکرات و نظرات موجود مبنی بر اینکه «زمین بدهیم و زمان بگیریم» را مورد تعرض قرار دادند. مواضع امام در واقع روح تهاجم را در چارچوب استراتژی نانوشته «مقاومت در هر زمان، هر مکان، تا آخرین قطره خون» به وجود آورد. به همین دلیل، پیشروی و استقرار دشمن در مناطق اشغالی قابل قبول نبود، و فشار سیاسی - روانی شدیدی برای آزادسازی مناطق اشغالی در جامعه وجود داشت. در این مرحله دو رویکرد اساسی و کلی برای آزادسازی این مناطق وجود داشت. در رویکرد نخست، نیروهای انقلابی با توجه به تجربه دوران مقاومت، برای حمله به دشمن و آزادسازی مناطق اشغالی به استفاده از همین روشها اعتقاد داشتند. در مقابل، بنی‌صدر به عنوان رئیس جمهور وقت و فرمانده کل قوا، با اهداف سیاسی و متکی بر نیروهای کلاسیک، و با سردادن شعار تخصص‌گرایی، بر این باور بود که با استفاده از روشهای کلاسیک قادر به کسب موفقیت خواهد بود. امیدواری وی تا بدان اندازه بود که از مشارکت نیروهای انقلابی در طرح‌ریزی آزادسازی مناطق اشغالی جلوگیری می‌کرد، زیرا علاوه بر اینکه این نیروها را قبول نداشت، مشارکت آنها را سهمین شدن در پیروزی می‌دانست و مایل به تحقق آن نبود. و از آنجاییکه با اهداف وی مبنی بر نهادینه شدن نقش فردی وی در صحنه جنگ و ارتقای موقعیت سیاسی خود بر پایه این پیروزی برای تعمیق مسیر آینده انقلاب در تناقض بود، لذا، از تجهیز و تقویت آنها جلوگیری می‌کرد.^(۱)

مدل رفتاری بنی‌صدر بر اساس نظریه‌ای بود که وی بدان اعتقاد داشت و بر اساس آن عمل می‌کرد. بنی‌صدر بر این باور بود که قدرت قائمه رژیم شاه به سه رکن استوار بوده است. حمایت خارجی مقابل آمریکا و غرب، قدرت نظامی - امنیتی، شامل ارتش و ساواک، و نظام بوروکراسی شامل نظام اداری و مالی کشور. بنی‌صدر فروپاشی قدرت شاه را چنین تجزیه و تحلیل می‌کرد که نظام بوروکراسی بر اثر اعتصاب فلج شده و ارتش و سیستم امنیتی نیز قدرت و کارایی خود را از دست دادند، لذا علی‌رغم اینکه قدرتهای خارجی از شاه حمایت می‌کردند، از دست دادن دو رکن دیگر قدرت منجر به ناتوانی، تزلزل و فروپاشی رژیم شاه

۱- ابوالحسن بنی‌صدر، روزها بر رئیس جمهور چه می‌گذرد؟، (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، جلد چهارم) گزارش روز ۱۳۵۹/۹/۱۸.

شد.* در چارچوب این نظریه بنی‌صدر معتقد بود که به عنوان رئیس‌جمهور در رأس نظام بوروکراسی کشور قرار گرفته، از موضع فرماندهی کل قوا کنترل بر ارتش را در اختیار دارد. بنابراین، دورکن قدرت را در اختیار دارد و رکن سوم یعنی حمایت خارجی نیز در صورتی که وی قادر به حل توازن جناحی علیه نیروهای طرفدار امام به سود خود باشد، قابل دسترسی است. بنی‌صدر به این باور رسیده بود که گروگانگیری و تندرو شدن اوضاع داخلی کشور بتدریج جریان طرفداران امام و انقلاب را تحت عنوان "نیروهای خط امام" تقویت کرده، و ادامه این روند می‌تواند موقعیت وی را تضعیف نماید. بنی‌صدر در نظر داشت تا بر اساس این تحلیل و با استفاده از روشهای تبلیغاتی مبنی بر اینکه "سیاستهای تندروانه" و گروگانگیری منجر به تجاوز عراق به ایران و عدم برخورداری ایران از حمایت بین‌المللی شده است، نیروهای خط امام را در رقابت برای کسب پایگاه سیاسی - اجتماعی، در شروع جنگ مقصر جلوه دهد.

بر اساس این ملاحظات، بنی‌صدر بر این باور بود که در صورت حل مشکل جنگ، با کسب پیروزی دو هدف را به دست خواهد آورد: نخست آنکه در داخل کشور به عنوان فاتح جنگ رقیب خود را برکنار و حذف می‌کند، و دیگر آنکه حاصل تحول اول مطلوب آمریکا و غرب می‌باشد و در نتیجه وی با تکیه بر موقعیت جدید خود می‌تواند از حمایت خارجی برخوردار شود.

در چارچوب این نظریه و تحلیل، بنی‌صدر با تکیه بر نیروهای کلاسیک و با امید به کسب پیروزی نظامی با بیرون راندن متجاوزین از سرزمین اشغالی، چهار عملیات را با اهداف متفاوت و در مناطق مختلف انجام داد:

- ۱- در تاریخ ۲۳ مهرماه سال ۱۳۵۹، در منطقه غرب کرخه (بعدها عملیات فتح‌المبین در این منطقه انجام شد)، که کمتر از ۳ ساعت به طول انجامید و با شکست همراه شد.^(۱)
- ۲- در تاریخ ۳ آبان سال ۱۳۵۹، با هدف شکستن محاصره آبادان انجام شد، ولی نتیجه‌ای به دنبال نداشت.^(۲)
- ۳- در تاریخ ۱۶ دی ماه سال ۱۳۵۹، در منطقه هویزه و با هدف آزادسازی منطقه اشغالی در غرب رودخانه کارون و خرمشهر انجام شد، ولی با وجود موفقیت اولیه، نتیجه‌ای به

* برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: ابوالحسن بنی‌صدر، روزها به رئیس‌جمهور چه می‌گذرد؟، جلد اول و دوم.

۱- از آغاز تا پایان، پیشین، ص ۳۷. ۲- پیشین، ص ۳۸.

دنبال نداشت.^(۱)

۴- در تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۵۹، مجدداً عملیات دیگری به نام "توکل" با هدف شکستن محاصره آبادان انجام شد، ولی بازهم بدون نتیجه بود.^(۲) شکست عملیات چهارگانه موجب پیدایش نوعی "بن بست نظامی" در جنگ شد. در نتیجه این وضعیت، موقعیت بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا، ابزارهای موجود نظامی و تفکر کلاسیک بشدت زیر سؤال رفت^(۳)، و در عمل زمینه لازم جهت شکل گیری یک جریان نظامی را به وجود آورد.

عراقی ها که پیش از این برپایه اصل ناتوانی ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی در این مناطق استقرار یافتند، شکست عملیات چهارگانه را به معنای صحت ارزیابی و تحلیل خود از توان نظامی ایران ارزیابی کردند. حاصل این عملیات علاوه بر انهدام بخشی از نیروها،^(۴) تجهیزات و از دست دادن زمان و روحیه،^(۵) باعث تجربه پیدایش گرایش جدید برای صلح با عراق شد. به عبارت دیگر نوعی ناامیدی حاصل شد که نتیجه ای جز تقویت تمایلات صلح طلبانه نداشت. بنی صدر که پیش از این همزمان با کارهای نظامی در جبهه ها، در تهران با کار سیاسی زمینه های تسلط خود را آماده می ساخت، به دنبال شکست در عرصه نظامی، با هدف انتقال بحران بداخل کشور در تاریخ ۱۴ اسفندماه سال ۱۳۵۹، پس از شکل گیری ائتلاف سه گانه بخشی از نیروهای چپ، نیروهای جبهه ملی و منافقین، برای کسب قدرت سیاسی و حذف نیروهای انقلابی و خط امام وارد عمل شد. حادثه جدید در واقع کشور را پس از بن بست نظامی در گرداب "بحران بی ثباتی سیاسی" قرار داد.

عراقی ها در این روزها دوباره شعارها و مواضعی را که قبل از آغاز جنگ داشتند و با ناکامی اولیه به کنار گذاشته بودند از سر گرفته، و از تجزیه ایران و ترجیح پنج ایران کوچک به یک ایران واحد و حمایت از گروهها، سخن گفتند. بن بست نظامی و درگیری سیاسی در تهران در زمان اشغال بخشی از خاک ایران توسط عراق، شرایط بحرانی و شکننده ای را به وجود آورده بود. در این مرحله شکستهای نظامی همراه با بی ثباتی سیاسی، در واقع

۱- پیشین .

۲- پیشین .

۳- پیشین، ص ۳۹.

۴- نگاه کنید به : **درسهایی از جنگ مدرن - جنگ ایران و عراق**، نوشته آنتونی کردزمن - آبراهام واگنر، ترجمه و تلخیص نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل.

۵- صدام طی سخنانی گفت : «موضوعی که آنها (ایران) باید آن را درک کنند، این است که راه ادامه جنگ و سخن از عقب راندن نیروهای عراقی از مواضع به دست آمده با اتکای به قدرت مسئله ای غیرممکن است».

دستاوردهای نظامی مرحله اول جنگ و نمایان ساختن ابعاد توانمندی قدرت دفاعی ایران را مورد تردید قرار داد، و به دلیل تداوم حضور دشمن در مناطق اشغالی و ناکامی در آزادسازی آنها و بحرانهای سیاسی "انسجام درونی" حاصل از تأثیرات تهاجم عراق نیز بشدت تضعیف شد. با پیدایش چنین وضعیتی مهمترین پرسشی که مقابل ناظران و تحلیلگران وجود داشت این بود که «آیا راه‌حلی برای برون رفت جمهوری اسلامی از بن‌بست نظامی و بی‌ثباتی سیاسی وجود دارد.» این مجموعه شرایط نه تنها تأثیر منفی بر انسجام درونی می‌گذاشتند، بلکه یک آینده نه چندان روشن سیاسی - نظامی را نیز مقابل جمهوری اسلامی ایران قرار داده بودند.^(۱)

در مرحله اول جنگ، آغاز تجاوز عراق موجب انسجام درونی و بسیج اجتماعی برای مقابله با تجاوز ارتش عراق شد. تداوم استقرار عراق در مناطق اشغالی و ناکامی در آزادسازی مناطق، مجدداً منجر به بی‌ثباتی درونی و از میان رفتن انسجام و همگرایی در داخل شد. براساس این ملاحظه به نظر می‌رسید که نقطه آغاز دوباره تحول در جنگ، تثبیت مدیریت سیاسی امام و برقراری ثبات سیاسی و فراهم‌سازی دوباره بسیج اجتماعی امکانپذیر باشد. تمرکز درگیریها در داخل، امکان توجه به جبهه‌های جنگ را کاملاً ضعیف کرده بود، و تذکرات اما مبنی بر اصلی بودن جنگ، هیچگونه گشایشی برای تحول در جنگ ایجاد نمی‌کرد.

بن‌بست نظامی و بحران سیاسی فضای داخلی کشور را رادیکالیزه و قطبی کرده، و زمینه لازم برای بنی‌صدر و مجموعه جریان همسو با وی را فراهم کرد تا با استفاده از خشونت سعی در یکسره کردن اوضاع سیاسی بسود خود نماید. بدین جهت سازمان منافقین در خرداد سال ۱۳۶۰، برای درگیری تمام عیار داخلی، نیروهای خود را بسیج کرد، و کاملاً امیدوار بود ظرف مدت کوتاهی با بدست‌گیری قدرت، نیروهای طرفدار امام و انقلاب را از صحنه سیاسی حذف و حاکمیت سیاسی دوگانه در تهران را به نفع خود پایان دهد.

با آغاز درگیری در داخل کشور و پس از به اوج رسیدن آن با آغاز درگیری مسلحانه توسط منافقین و با هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، امام دوباره با مدیریت بحران در داخل کشور و فراخوانی نیروهای مردمی به صحنه سیاسی کشور، صف‌بندی

۱- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

محمد درودیان، "علل تهاجم و توقف اولیه عراق"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۶-۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، صص ۹۱-۵۹.

جدیدی را به وجود آوردند. فرآیند این رویارویی فرار بنی‌صدر و رجوی از کشور، و علی‌رغم عملیات ترور و انفجار در داخل کشور، حرکت به سمت ثبات سیاسی در کشور بود. در جبهه‌های جنگ نیز از اسفند سال ۱۳۵۹، و به موازات ناامیدی از آزدسازی مناطق اشغالی با تکیه بر تفکرات کلاسیک، تحرکات نظامی جدیدی از سوی نیروهای انقلابی - نظامی آغاز شد.^(۱) تمام این عملیات در شب و با تکیه بر نیروی پیاده و با روحیه مقاومت‌طلبی طرح‌ریزی و انجام شد. نیروهای جدید به موازات تغییر و تثبیت اوضاع سیاسی در تهران، و با استفاده از شرایط به وجود آمده به سازماندهی مناسب نیروهای داوطلب اقدام کردند. توانمندی این نیروها به همراه امکانات، تحویل در ابزارها و دکترین نظامی را باعث شد. در نخستین عملیات و در چارچوب دکترین جدید نظامی، عملیات امام مهدی (عج) در منطقه سوسنگرد انجام، و برای نخستین بار تعدادی از نیروهای دشمن اسیر شدند.^(۲) نقش نیروهای ارتش در این عملیات، اجرای آتش پشتیبانی بود. نتیجه این حرکت طلعه شکستن بن‌بست نظامی جنگ و شکل‌گیری دکترین، استراتژی و تاکتیک جدید و ترکیب ارتش، سپاه و بسیج و نیروهای داوطلب بود.^(۳)

در مجموع این مرحله، تا قبل از عملیات ثامن‌الائمه بیش از ۲۵ عملیات محدود انجام شد. اندیشه و تفکر نظامی جدیدی که در مرحله اول جنگ شکل گرفته بود با اجرای سلسله عملیات محدود به بلوغ رسیده و در صحنه به آزمون گذاشته شد. به موازات تحولات سیاسی در داخل و نظامی در جبهه‌ها حمایت سیاسی از سپاه افزایش یافته و نقش و جایگاه نوینی به این نهاد در سیستم سیاسی کشور اختصاص یافت. مجلس شورای اسلامی نیز زمینه‌آگذاری بسیج به سپاه و تعمیق سهمیه نیروی سرباز برای سپاه، زمینه تقویت و گسترش سازمان رزم سپاه، و در نتیجه امکان تحقق دکترین و استراتژی جدید نظامی را فراهم آورده است. بتدریج روند اوضاع سیاسی در داخل و ضرورت دستیابی به پیروزی نظامی پس از حذف بنی‌صدر، شرایط را برای حضور فعال سپاه و بسیج در عرصه نظامی فراهم ساخت، و سپاه عملیات شکست حصر آبادان را پس از طرح‌ریزی به اجرا درآورد. طرح‌ریزی و یا کمک ارتش با موفقیت انجام شد. در این مرحله از جنگ سپاه صاحب تفکر نظامی شده بود. بسیج در اختیار

۱- از آغاز تا پایان، پیشین، ص ۴۸.

۲- از خونین شهر تا خرمشهر، پیشین، ص ۶۵.

۳- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

سردار غلامعلی رشید، "شرایط و ضرورت‌های تولد، رشد، تثبیت و گسترش سپاه در جنگ"،

مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، صص ۱۵-۷.

سپاه قرار داشت و شرایط سیاسی - اجتماعی کشور در حمایت از جنگ و سپاه قرار گرفت. این تحول زمینه‌های لازم جهت ارتقای موقعیت سپاه را به لحاظ سیاسی - نظامی و بوروکراتیک، از یک نهاد و سازمان دولتی به یک قدرت نظامی - امنیتی را در سطح ملی فراهم آورد. جایگاه جدید به سپاه این امکان را داد تا با استفاده از امکانات ملی سازماندهی خود را در یک زمان اندک گسترش داده، و به لحاظ کیفی و کمی به یک نیروی نظامی تمام عیار تبدیل شود.^(۱)

به موازات این تحولات گرایش‌ها موجود در سپاه نیز تحت تأثیر قرار گرفت. بدین ترتیب که نیروهای فعال در جنگ کردستان و در جبهه‌های جنگ و قبل یا پس از شروع جنگ جذب سپاه شدند. در برابر نیروها و کادرهایی که در مرحله اول و به تناسب شرایط سیاسی - فرهنگی - امنیتی کشور جذب سپاه شده بودند، نیروهای جدید از موقعیت برجسته‌تری در سپاه برخوردار شدند و با ارتقاء موقعیت این نیروها، در واقع چهره اصلی سپاه بر اساس مشخصه و توانمندی این نیروها تعریف و با ادامه جنگ نهادینه شد.

سلسله تحولاتی که در این مرحله از جنگ در جبهه‌های نبرد و در صحنه سیاسی کشور صورت گرفت به یک معنا بیانگر فراهم شدن کلیه شرایط لازم برای حل معضل اشغال خاک جمهوری اسلامی ایران توسط عراق بود. در دکترین و استراتژی جدید تعریف از نقش و جایگاه ارتش در "تکمیل قدرت دفاعی" جمهوری اسلامی، سبب گردید تا در چارچوب مفاهیم جدید برای همکاری و اجرای عملیات مشترک، ترکیب ارتش و سپاه شکل بگیرد. حاصل این تحولات و ایجاد تناسب میان توانمندیها و استعداد به کارگیری آن با شرایط نیازهای جدید جنگ، سبب گردید مناطق اشغالی با انجام چهار عملیات ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین، و بیت‌المقدس آزاد شود.

سرعت پیشروی نیروها و انهدام و شکست نیروهای عراقی بیانگر یک تحول نظامی در جبهه‌های جنگ بود. این مهم در شرایطی صورت می‌گرفت که حدفصل عملیات ثامن‌الائمه و شکستن محاصره آبادان در تاریخ ۵ مهرماه سال ۱۳۶۰ با ورود منافقین به فاز نظامی در خرداد سال ۶۰ تنها سه ماه، و از شهادت رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر (شهید رجایی و شهید باهنر)، کمتر از یک ماه می‌گذشت. در واقع در شرایطی که بسیاری از تحلیلگران نظامی آغاز بی‌ثباتی سیاسی در کشور و شهادت کادرها و مسئولین انقلاب و کشور را نقطه فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کردند، روند جدیدی آغاز شد که ماشین نظامی عراق قادر به

مهار و کنترل آن نبود. همین امر نقطه غافلگیری نیروهای عراق و حامیان منطقه‌ای و جهانی آنها، و در نتیجه آسیب‌پذیری و شکنندگی آنها، و متقابلاً برتری قوای نظامی جمهوری اسلامی ایران بود.

بنابراین، اگر "ظهور قدرت نظامی ایران"، محاسبات عراق در تهاجم به ایران را درهم ریخت و موجب ناکامی ارتش عراق شد، "شکل‌گیری نیروی دفاعی ایران"، محاسبات عراق برای استقرار در مواضع اشغالی و تحمیل صلح به ایران با استفاده از اهرم حضور در این مناطق را درهم ریخت، و موجب انهدام و شکست نیروهای عراقی شد. همان تأثیراتی را که شروع جنگ در ظهور و شکل‌گیری نیروهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران داشت، تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر، به دلیل پیچیدگیهای جنگ و اجرای عملیات در مناطق مختلف، همان تأثیر را در "بلوغ و تکامل نیروی دفاعی" داشت، که نقد و بررسی آن انشاءالله در فرصت دیگری انجام خواهد شد.